

اما جریان اجتهاد، آیاتی که جامعه بشری را به نظر دادن درباره آسمانها و زمین و تعمق در ملکوت آنها دعوت می کند هم هدف آن را الهی می کند و هم ره آورد علمی آن را اسلامی می داند؛ مانند «و لم ينظروا فی ملکوت السماوات والأرض و ما خلق الله مِن شئ». (اعراف، ۱۸۵)، «فلم ينظروا إلى السماء فوقهم كيف بنيناها وزيناها و ما لها مِن فروع. و الأرض مددناها و ألقينا فيها رواسی و أنبتنا فيها مِن كل زوج بهيج». (ق، ۶-۷) استخراج فروع علمی فراوان درباره کیفیت ساختار نظام سپهری و مصونیت آن از شکاف بنیان ریز و درباره چین و شکن که از آن به حُبُک در: «و السماء ذات الحُبُک» (ذاریات، ۷) تعبیر شد، همگی صبغه دینی دارد؛ چنان که تأمل مجتهدانه درباره «فلینظر الإنسان إلى طعامه. أنا صببنا الماء صبا. ثم شققنا الأرض شققاً. فأنبتنا فيها حباً. و عنباً و قصباً. و زیتونا و نخلاً. و حدائق غلباً. و فاكهه و أباً» (عبس، ۲۴-۳۱) نیز چنین است. اگر در سنجش آیات و روایات ناظر به یک مطلب، عموم و خصوص، اطلاق و تقييد و مانند آن یافت شد، برابر قواعد فن اصول فقه عمل می شود، و اگر قطع تجربی یا غیرتجربی بر خلاف عموم یا اطلاق دلیل نقلی اقامه شد، به عنوان مخصص یا مقید لبی -متصل یا منفصل- تعارض پدید آمده علاج خواهد شد. آنچه درباره طب و درمان و خواص اشیا و گیاهان وارد شد نیز از این قانون بیرون نیست؛ مثلاً اگر درباره نفع حجامت و سود نمک، سرکه، سیر و مانند آن دلیل نقلی رسید، آنچه از این ارشادهای دینی که نه تأسیسی است و نه تعبدی به دست آید، هم قابل تخریج فروع است و هم با معیار فن اصول تعارضات آن برطرف می شود؛ زیرا غالب آن راهها امضایی است نه تأسیسی، و توصلی است نه تعبدی...

به هر تقدیر: ۱. ادله نقلی در زمینه علوم تجربی و مانند آن کم نیست؛ ۲. ادله مزبور اختلاف داخلی دارند؛ ۳. ادله یاد شده با علوم تجربی یا غیرتجربی ثابت شده، اختلاف خارجی دارند؛ ۴. هرگز جنگ میان علم و دین نیست؛ بلکه با رعایت قواعد اصول فقه و جمع بین متعارضهای نقلی یا یکدیگر و عقلی و نقلی، تعارض ابتدایی قابل حل است؛ ۵. طرح یاد شده هم علوم را اسلامی می نماید و هم تعارض عقل و نقل را برطرف می کند و هرگز معنای اعمال قواعد فن اصول، حصر معیارهای علمی یا منحصر نمودن روش های ویژه آنان در معیار و روش دانش های نقلی نیست.

تقدم متافیزیک، لازمه اسلامی نمودن علوم است

تنظیم روابط بین علوم و فلسفه های مضاف و فلسفه مطلق، بحث خاص خود را دارد و ترتیب تعلیم آن ها نیز حکم مخصوص خود را، در ترتیب فراگیری دانش ها، برخی تعلم علم طبیعی را مقدم داشتند؛ چون به احساس نزدیک تر و فهم آن آسان تر است. بعضی فراگیری علم ماورای طبیعی را مقدم می دارند؛ چون موضوع و مبنای علوم دیگر را تأمین می کند. آنچه مناسب اسلامی نمودن علوم و نیز پرورش معلمان و متعلمان اسلامی است، تقدم متافیزیک و جهان بینی کلی است که خطوط رسمی هستی را بر صراط مستقیم توحید تعلیم می دهد. البته با تدوین متن متقن و قابل ادراک که به تعبیر محقق طوسی در شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا واجد دو عنصر محوری

باشد: یکی آن که فهم مطالب آن برای افراد عادی دشوار نباشد و دیگری آن که مورد پذیرش خواص باشد؛ یعنی متعلم آن را بفهمد و محقق نقد نکند. به همین مناسبت پیشگامان فلسفه الهی در خاورمیانه که رهنمود انبیای خداوند را الگوی خود قرار می دادند، باور داشتند که در ترتیب تعلیم علوم رایج باید فراگیری اخلاق را مقدم داشت. ابن سینا رساله ای به نام رساله الطیر در تهذیب نفس مرقوم داشت و عمر بن سهلان ساوی آن را شرح کرد. وی در شرح رساله مزبور می نویسد: معلم اول گوید که علم اخلاق باید خواند آنکه میزان یعنی علم منطق، آنکه طبیعی، آنکه ریاضی و آنکه علم الهی. خواجه هم به این نظم اشارت کرد. (شرح رساله الطیر، ص ۵۷) همچنین محمود بن مسعود کازرونی معروف به قطب الدین شیرازی در مقدمه شرح حکمه الاشراق می گوید:

منطق بعد تهذیب اخلاق فراگرفته شود. (شرح حکمه الاشراق، ص ۳۲) این ترتیب می تواند در اسلامی شدن علوم کمک کند؛ چنانکه در تهذیب نفوس استاد و شاگرد سهم تعیین کننده ای دارد؛ زیرا بعد از احراز مبادی و مبانی توحیدی قضایای نظری علوم تجربی و ریاضی به استناد آن مبادی توحیدی و مبانی الهی تحلیل می شود. در این حال چیزی غیر از تمدنی که عین تدین است، پدید نخواهد آمد.

منابع معرفت دینی مورد بی مهری قرار گرفته اند

منبع معرفت دینی منحصر در دلیل عقلی و دلیل نقلی است و دلیل نقلی منحصر در قرآن و حدیث است. هر کدام از این ادله سه گانه به نحوی مورد بی مهری قرار گرفتند و با افراط و تفریط، افزایش یا افتد یا کاهش دیدند. درباره قرآن منزّه از هرگونه تحریف، گروهی از کژراهه تفریط، آن را از حجت ساقط کردند و بر اساس تفکر باطل تحریف از استدلال به آن اعراض و به روایت بسنده نمودند. درباره حدیث نیز عده ای با نفی حجت خبر واحد، برخی از منابع معرفت دینی را از قلمرو آن بیرون بردند، چنان که عده ای با جعل احادیث، بر رقم روایات افزودند و غیر حجت را با افراط حجت کردند. لذا روایات از دو جهت ریزش و روش آسیب دیدند. عده ای نیز درباره عقل افراط کردند و شبیه عقل را به مثابه دلیل عقلی تلقی کردند و آن را حجت شرعی شمردند؛ یعنی قیاس فقهی و اصولی را که همان تمثیل منطقی و فاقد اعتبار عقلی است، به منزله دلیل معتبر عقلی پنداشتند و آن را در حوزه منبع معرفت دینی قرار دادند. گروهی نیز با تفکر اخباری گری یا مکتب تفکیک، حجت عقل برهانی را از قلمرو منبع معرفت دینی بیرون راندند و آن را همتای دلیل معتبر نقلی، حجت شرعی و الهی ندانستند. این صعود و سقوط فراگیر، معرفت دینی را از گزند مصون نگذاشت؛ چنان که خلقت را طبیعت انگاشتند و طبیعت را در حد صنعت پنداشتند، مایه طنزالود شدن مطلب سامی در اسلامی نمودن علوم شد و گفتند: نه دوچرخه اسلامی و غیراسلامی داریم و نه دوچرخه سوارای اسلامی و غیراسلامی؛ هرچند دوچرخه سوار یا مسلمان است یا غیر مسلمان. این طنز که سرپل برخی از آرا درباره نفی اسلامی شدن علوم شد، محصول مصادره خلقت الهی و تسمیه آن به طبیعت از یک سو، و شبیه سازی صنعت به جای طبیعت از سوی دیگر است. اگر آن طنزپرداز توجه می کرد که ساخت اتومبیل و مانند آن چیزی جز آشنایی به آثار اشیا مخلوق پروردگار و دریافت درست از تأثیر و تأثر متقابل آن ها نخواهد بود، هرگز بحث طبیعی را با بحث صناعی خلط نمی کرد اولاً، و هیچ گاه خلقت را طبیعت نمی پنداشت ثانیاً. گرچه دوچرخه اسلامی و غیراسلامی نداریم اما زمین، آسمان و... غیر از مخلوق الهی چیز دیگری نیست و شناخت آن ها فقط اسلامی است.

حکمای اسلامی علوم طبیعی را مطرح نموده و بسط داده اند

حکمای اسلامی، علوم طبیعی، ریاضی، منطقی و اخلاقی را از منظرهای متفاوت به عنوان دانش های اسلامی مطرح و آن را تدوین و گسترش داده اند. مبنای حکمای مشاء و اشراق هرچند در روش جهان بینی یکسان نبود، لیکن در کیفیت ارائه علوم اسلامی همسان بوده است. مبنای حکمای حکمت متعالی نه تنها در روش با حکمت مشاء همسان نبود، بلکه در کیفیت ارائه علوم اسلامی با آن هماهنگ نبود، چنان که با حکمت اشراق نیز با اشتراک در برخی روش ها، همسان نبوده و نیست؛ زیرا در حکمت مشاء و همچنین حکمت اشراق، طرح مسائل دانش طبیعی و مانند آن مبتنی بر جهان بینی توحیدی است؛ یعنی علوم یاد شده مهم ترین مبادی تصدیقی خود را که نظام علت و معلول و اثبات علل است، از بخش الهیات در حکمت مزبور برمی گیرند. اما حکمت متعالی، گرچه بخش الهیات آن عهده دار مبادی یاد شده است، لیکن ساختار حکمت متعالی در این است که در سه سفر از اسفار چهارگانه معهود، نگاه به اشیا

اسلامی بودن فقه به این است که احکام اشیا و محمولات موضوع ها را خداوند معین کرده است. اسلامی بودن علوم تجربی، ریاضی و مانند آن، به این است که عوارض ذاتی و غیرذاتی موضوعات مسائل را مانند خود موضوعات خدا آفریده است؛ یعنی اصل هستی اشیا و عوارض آن ها همگی مخلوق پروردگارند و غایت خلقت جهان نیز همان مبدأ جهان آفرین است.

فقه اصغر هرگز
عهده دار اسلامی
بودن و الهی شدن
علمی که تعلم آن
را واجب می داند،
نیست؛ بلکه فقه
اکبر است که
با تأمین مبادی
تصدیقی آن، به ویژه
تبیین نظام علی و
معلولی و اثبات مبدأ
یگانه و یکتا و مانند
آن، تأمین کننده
الهی بودن علوم
است؛ زیرا صرف
وجوب فراگیری
دانش معین که
عصاره فتوای فقه
اصغر است، عناصر
محوری آن دانش و
مبادی اساسی آن
را تضمین نخواهد
کرد و تا مبنای یک
دانش الهی نشد،
آن دانش اسلامی
نمی شود.